

نگاهی به کشمکش اخیر میان ترکیه و اتحادیه اروپا

در آستانه جدایی

خورشید دلی



اما امروزه ترکیه احساس می‌کند شروط گذشته نه فقط این کشور را تضعیف نکرده، بلکه قوی‌تر کرده است. بنابراین اتحادیه اروپا باید به جای گذاشتن شروط جدید، درباره سیاست‌های خود بازنگری کند. به نظر ترکیه، سیاست‌های اروپا در قبال این کشور بیشتر مفهوم باج‌گیری سیاسی را دارد. برای مثال، حمایت اروپا از حزب کارگران کردستان و راهدان این تشکل به محافل و نهادهای اروپایی همه در این راستا تعبیر شده و با سیاست اصلی این اتحادیه که حزب یادشده را در زمره گروه‌های تروریستی به شمار می‌آورد، در تناقض است. طبعاً چنین سیاستی حاصلی جز افزایش خشونت نخواهد داشت و اگر هدف این هم نباشد، پس به صورت پنهان هدف تجزیه ترکیه است؛ کمالینکه به باور آنکارا، نمی‌شود به قانون حالت فوق‌العاده نگرشی دوگانه داشت؛ به این معنا که اروپایی‌ها برای خود چنین قانونی را تأیید کرده و اجرا می‌کنند؛ اما از ترکیه می‌خواهند دست از آن بردارند، آن‌هم در شرایطی که چند ماه پیش، در این کشور یک کودتای نظامی ناکام رخ داده و می‌رفت تا این کشور را به ناآجآباد ببرد. در این میان، مسئله پناهندگان نیز به‌گونه‌ای است که باید به خاطر آن به ترکیه جایزه داد، نه اینکه از این کشور بازخواست کرد؛ زیرا تلاش‌های ترکیه برای جلوگیری از ورود سیل مهاجران به اروپا، اثرگذار بود؛ اما اتحادیه اروپا به تعهدات خود عمل نکرد و وعده‌هایی را که داده بود، از جمله اعطای ویزای شنگن به شهروندان ترکیه، از یاد برد. همه آنچه گذشت موجب تشدید خشم ترکیه شد و انتقادهای این کشور را از سیاست‌های اتحادیه اروپا گزنده‌تر کرد. این در حالی است که اروپایی‌ها احساس می‌کنند سیاست‌های دخالت‌آمیز آنان، حق طبیعی آنهاست و تا زمانی که ترکیه قصد پیوستن به این اتحادیه را داشته باشد، آنها می‌توانند معیارهای خود را در زمینه حقوق بشر، آزادی‌ها و دموکراسی بر این کشور تحمیل کنند. اما ترکیه خودش را دولتی نیرومند می‌داند که نمی‌توان جز بر این کشور تحمیل کرد؛ به‌خصوص اینکه اروپا در چند مسئله مهم و حیاتی به ترکیه نیاز دارد؛ حتی اگر روزی بخواهد به‌کلی عضویت این کشور را به اتحادیه اروپا نپذیرد.

گزینه‌های ترکیه

واقعیت آن است که حزب «عدالت و توسعه» شیفته الگوی اروپایی نیست و ترکیه امروز آن ترکیه دوران سکولارها نیست که چنین سوسه‌ای داشته باشد. تقریباً همگان می‌دانند مسئله عدم احقاق ترکیه به اتحادیه اروپا، فراتر از مسئله تحقق برخی معیارهای اروپایی بوده و به مسئله هویت تمدنی این کشور برمی‌گردد. بسیاری می‌گویند اثبات این مسئله که ترکیه به لحاظ جغرافیایی یک کشور اروپایی است، دشوار خواهد بود، چه رسد به اینکه کشوری به لحاظ تمدنی نیز ریشه‌های متفاوتی داشته باشد. با درنظرگرفتن این مسائل، پرسش دیگری بر این ایجاد خود را می‌نمایاند، آن است که ترکیه چه گزینه‌هایی را پیش روی خودش دارد؟ هرچند هنوز نمی‌توان گفت آنکارا قصد دارد از ناتو به‌عنوان یک سازمان امنیتی سیاسی و اقتصادی خارج شود؛ زیرا برای آن امتیازات فراوانی دارد؛ اما می‌توان از

سختان رجب طیب اردوغان دریافت که اگر فراندومی که قرار است سال آینده میلادی برگزار کند، به نتیجه برسد، او بیشتر ترغیب خواهد شد تا در جهت سیاست‌های خود حرکت کرده و لبریزشدن صبر این کشور از کش‌دادن عضویتش در اتحادیه اروپا هم می‌تواند مزید بر علت باشد. بنابراین اردوغان تصور می‌کند باید به‌دنبال برنامه‌های خاص خودش در خارج از این اتحادیه باشد؛ به‌خصوص اینکه ترکیه در شرایط کنونی، با مشاهده رشد روند اسلام‌هراسی در اروپا، احساس می‌کند در این اتحادیه جایی برای تحقق رویایش نخواهد بود. از آن گذشته، بعد از چند دهه تجربه سکولارسیم، با حاکم‌شدن حزب عدالت و توسعه توجه به اسلام به یکی از محورهای اساسی سیاست ترکیه در داخل و خارج تبدیل شده است.

بااین‌حال، آنکارا احساس می‌کند چند گزینه مهم را فراروی خود دارد:

۱- برای جایگزینی بازار اروپا، به سازمان شانگهای پیوسته و با آن همکاری کند؛ زیرا بازار اروپا جذابیت چندانی برای این کشور ندارد. هم‌اکنون ترکیه وعده تحقق پروژه‌های متعددی در راه همکاری با کشورهای عضو شانگهای دریافت کرده است.

۲- ایجاد یک مشارکت اقتصادی قوی با روسیه. ترکیه در این رابطه می‌تواند در برابر بی‌نیازی غرب از این کشور، پروژه انتقال گاز روسیه را دنبال کند که گذشته از ابعاد اقتصادی، تجاری و سیاسی بین آنها، در سایه توجه روسیه به منطقه خاورمیانه و به‌خصوص بحران سوریه، می‌تواند برای ترکیه به‌صرفه‌تر باشد.

۳- گزینه تکمیل و ادغام ترکیه با محیط اسلامی‌اش و به‌خصوص در همکاری با کشورهای حوزه خلیج فارس که دارای منافع مشترکی هستند. ۴- درپیش گرفتن سیاست درهای باز در قبال محورهای جغرافیایی مختلف، با رویکردی کاملاً عمل‌گرا که مبتنی بر منافع مشترک طرفین باشد. بدون تردید همه این گزینه‌ها به موقعیت جغرافیایی خاص ترکیه و میزان منافع مرتب بر این جایگاه استوار است. این موارد، موجب می‌شود سیاست آینده ترکیه در قبال اتحادیه اروپا، سیاستی برابر و از موضع یک قدرت مشابه باشد، نه کشوری که بخواهد تسلیم شروط اتحادیه اروپا شود. ازهمین‌رو انتظار می‌رود تنش‌های کلامی بین ترکیه و اتحادیه اروپا در آینده بیشتر شده و از سوی دیگر، انتظار کمی‌رود اتحادیه اروپا سیاستی متفاوت با گذشته را در قبال ترکیه اتخاذ کند.

با این همه باید گفت آنچه روشن است این است که روابط طرفین وارد مرحله جدیدی شده است که می‌طلبد یا در این رابطه یک بازنگری اساسی انجام شود، یا به‌تدریج طرفین روند جدایی را در پیش بگیرند. حال اگر شورای سیاسی اتحادیه اروپا نیز تصمیم پارلمان را پیگیری کند، این مسئله، رئیس‌جمهور ترکیه را وادار می‌کند درباره پیوستن به اتحادیه اروپا در کشورش همه‌پرسی برگزار کند؛ حتی اگر نتیجه آن خاتمه‌دادن به این روند دشوار باشد.

منبع: الجزیره

جهان

پارادوکسی به نام چین

ایالات متحده در دهه اخیر با

تغییر الگوی رفتاری خود در مقابل چین، سعی در محدودسازی رشد اقتصادی و نظامی چین داشته و در کنار آن با ادامه سیاست حمایت از کشورهای شرق آسیا مانند ژاپن، هند و حتی کره‌جنوبی سعی در برقراری تعادل از‌دست‌رفته در آسیا و در بُعدی بزرگ‌تر در جهان دارد. براساس شواهد عینی، آنچه واضح است سیاست‌های گذشته ایالات متحده در شرق آسیا، نتوانسته و‌اشنگتن را به مقصد برساند؛ سیاستی که همواره مبتنی‌بر ایجاد توازن قوا بر پایه تعامل میان قدرت‌های منطقه‌ای شرق آسیا در ابعاد اقتصادی، نظامی و سیاسی به‌ویژه وضعیت اخیر که نهایتاً مهارسازی اقتصادی چین را هدف قرار داده است. در این مدت نه‌تنها اقتصاد چین مهار نشده، بلکه این کشور سخت در مسیر رساندن قدرت خود به شاخه‌های جهانی است. گرچه چین در نیل به این هدف راه سختی در پیش‌رو دارد، اما تنش‌های اخیر این کشور مبتنی‌بر مسائل منوط به قلمرو سرزمینی با کشورهای همسایه، سبب ایجاد وا‌همه تکرار فاجعه ۱۹۱۴ برای ایالات متحده و هم‌پیمانان آسیایی این کشور شده است. از سوی دیگر روند رشد اقتصادی چین و نوع مراودات مالی این کشور با ایالات متحده که در بعد سرمایه‌گذاری به شرکت‌های چینی اجازه سرمایه‌گذاری در تمام بخش‌های اقتصادی ایالات متحده را داده و در مقابل، در بحث جذب سرمایه جز در بخش صنعت، جذب سرمایه خارجی را منع و کاملاً بسته و در کنار این فاکتور پایین نگه‌داشتن تصفعی نرخ یوان، سبب کاهش اشتغال در بخش صنعت ایالات متحده به میزان ۲۵ درصد و کاهش فرصت‌های شغلی این کشور به میزان ۲۵ درصد در دهه اول قرن جاری شده که این مسئله نمایانگر تهدید شدید بالقوه اقتصاد چین برای ایالات متحده است.

تیم روابط بین‌الملل ترامپ با آگاهی به این مسائل درصدد تغییر در راهبرد ایالات متحده با نزدیکی به روسیه است تا بتواند چین را از لحاظ اقتصادی و نظامی خنثی کند. درواقع این کشور قصد دارد این‌بار برخلاف گذشته، با نزدیکی به روسیه از ایجاد ائتلاف روسی – چینی جلوگیری کند و چین را در انزوا دیپلماتیک قرار دهد. برای درک صحیح چالش‌های ایالات متحده در تحقق نگرش فوق، باید نگاهی به سیاست‌های کلان دو کشور انداخت. ایالات متحده درحال‌حاضر از تنوری واقع‌گرایی دفاعی تبعیت می‌کند و در مقابل آن، روسیه تنوری آرمان‌گرایی ناسیونالیستی را پی گرفته که این به معنای تداخل در اهداف و نبود درک صحیح متقابل از جانب دو کشور به شکل بالقوه است. درحال‌حاضر و با توجه به برتری روسیه در دو جبهه دریگری متقابل با ایالات متحده، یعنی اوکراین و سوریه که دروازه‌های تقابل هژمون‌های غرب و شرق تلقی می‌شوند و مشکلات مربوط به رخدادهای زمان ریاست‌جمهوری «دیمیتری مدودف»، اینن ایالات متحده است که برای کشاندن طرف مقابل به میز مذاکره نیازمند تلاش است. گام اول کاخ سفید در جهت تحقق هدف فوق نیز می‌تواند ایجاد تعادل در دو محور استراتژیک اوکراین و سوریه به‌منظور ایجاد توازن در روابط دو کشور باشد. نکته اساسی دراین‌میان این‌ست که تمرکز حداکثری آمریکا در دو منطقه شرق آسیا و خاورمیانه به شرق آسیا و تمرکز دوباره بر مسائل خاورمیانه در جهت به‌دست‌آوردن همراهی روسیه در کوچ به آسیای‌شرقی شده که پارادوکسیی سردرگم را برای سیاست خارجی این کشور در سال‌های آینده به وجود خواهد آورد.

یادداشت

«اردن» روی لبه تیغ

اردشیر زاغی‌قنوتانی

اردن یکی از کشورهایی است که به دلیل موقعیت جغرافیایی خود که از سه طرف هم‌جوار با مناطق بحران‌خیز مانند عراق، سوریه و اسرائیل و همچنین موقعیت سیاسی– اجتماعی متأثر از گروه‌های سیاسی از نوع «اخوان‌المسلمین» بوده، در این سال‌ها همواره دستخوش برخی رخدادهای تروریستی و خطر بی‌ثباتی شده است. یک کشور کوچک با سیستم پادشاهی به رهبری «ملک عبدالله دوم» با جامعه متمایل به اخوان‌المسلمین که در آخرین انتخابات پارلمانی این حزب نیز توانست به پیروزی برسد و هم‌اکنون دولت تشکیل دهد، در چنین وضعیتی حامل تناقض و پارادوکس‌های سیاسی– اجتماعی است که ثبات آن تا به امروز ناشی از مدارای نهاد سلطنت با بدنه اجتماعی و سیاست خارجی غیرمأرج‌اجویانه آن با محیط پیرامونی بوده است.

اردن در زمره کشورهای «روی لبه تیغ» است که هر زمانی کوچک‌ترین خللی در تعامل داخلی و احتیاط خارجی آن رخ می‌دهد دچار یک تغییر و نوسان، به‌شدت مستعد بی‌ثباتی می‌شود و به نظر می‌رسد قواعد بازی و رعایت تعادل قدرت در حوزه سیاست داخلی و خارجی را نه‌تنها رهبران اردنی که حتی محیط پیرامونی نیز برای آن پذیرفته و لحاظ کرده است. با وجودی که آمریکا و بعضی دیگر از کشورهای غربی در اردن پایگاه‌های نظامی و آموزشی دارند، اما آنان نیز می‌دانند که این دوک‌نشین عربی را نباید خیلی درگیر منازعات جاری در منطقه کنند. با همه حزم و احتیاطی که تا به امروز رهبران سیاسی اردن در ائتلاف نانوشته خود بین نهاد سلطنت و اخوان‌المسلمین رعایت کرده‌اند، اما این کشور در سالیان اخیر همواره دستخوش تحركات تروریستی و برخورد‌های جست‌وجریخته بین بدنه اجتماعی با نظامیان خارجی مستقر در این کشور بوده است. حمله تروریستی روز یکشنبه در قلعه شهر «الکرک»، واقع در جنوب عمان پایتخت اردن که منجر به کشته‌شدن ۱۰ نفر از نیروهای امنیتی، مهاجمان مسلح نقابدار و یک زن توریست کانادایی شد، بار دیگر خطر اخلال در این نظام را گوشزد کرد. در کشور نیمه‌بیابانی و قبیایلی اردن، نظام پادشاهی تا به امروز یک تعامل و موازنه مثبت بین پادشاه و رهبران قبیایل را تضمین کرده و اخوان‌المسلمین نیز صندلی خود را بین این دوگانه سیاسی– اجتماعی طوری قرار داده که قدرت آن را نمی‌توان نادیده گرفت. برخورد‌های بین افراد بومی با نظامیان خارجی و همچنین بروز حرکات تروریستی مشابه حمله اخیر، به‌نوعی خارج از این معادله رویتن اردنی رقم خورده است. چنانچه در چهارم ماه نوامبر نیز زمانی که اتومبیل حامل مربیان نظامی آمریکا در حین عبور از ایست بازرسی پایگاه نظامی «الجفر» به‌خاطر رعایت‌نکردن فرمان ایست سربازان اردنی مورد تیراندازی آنان قرار گرفت، حداقل سه نفر از همین مربیان نظامی کشته شدند. بعد از این حادثه بلافاصله سفارت آمریکا در اردن در یک بیانیه رسمی اعلان کرد: «ما از یک حادثه امنیتی برای نیروهای آمریکایی مطلع شده‌ایم و با مقام‌های اردنی‌که تلاش می‌کنند تا با ما دارند، در تماس هستیم». این حادثه هرچند ضربه سنگینی به نیروهای آمریکایی در یک پایگاه خارج از کشور تلقی می‌شد، اما به دلیل شرایط ویژه اردن هر دو طرف ترجیح دادند از کنار آن بگذردن و حتی هیچ‌یک از ضاربان نظامی اردنی هم مجازات نشدند.



همچنین در شرایطی که از طریق مرزهای ترکیه و عراق سیل نبر و تجهیزات نظامی برای تروریست‌ها و شورشیان مسلح سوری به طرف این کشور روانه می‌شود، از همان ابتدا که بعضی تحرکات غیردوستانه در مرز اردن – سوریه اتفاق افتاد، با تهدید دولت دمشق تقریباً مقامات اردنی دست‌وپیای خود را جمع کردند. برنامه بعدی آمریکاییان برای آموزش مخالفان سوری در خاک اردن نیز که در گام اول برای پنج هزار شورشی تدارک دیده شده بود، با تهدید دمشق و انتقاد روسیه موجب شد که هم‌اینک این آموزش نظامی مخالفان در سطح بسیار محدودی انجام شود و مرزهای جنوبی سوریه و مشترک با اردن تا حدود زیادی از امنیت برخوردار باشند. برعکس بسیاری دیگر از رهبران عرب حاشیه خلیج‌فارس که در سال‌های اخیر دست به ماجراجویی‌های بزرگی برای نامن‌کردن کشورهای عربی درگیر بحران از جمله عراق و سوریه زده‌اند، نظام حاکم در اردن با درک بهتری از بازخورد چنین ماجراجویی‌هایی با وجود هم‌رز بودن با این کشور جانب احتیاط را رها نکرده و تا حدود زیادی سر می‌کرده وارد تله آمریکایی‌ها نشود. به نظر می‌رسد عبدالله دوم به‌لحاظ دانش سیاسی یک سرورکردن از دیگر هم‌تایان عرب خود بالاتر است و به‌خوبی توان کشور و تأثیر ماجراجویی در منطقه را درک می‌کند و حتی آنجا که بنا بر ملاحظاتی عکس‌العمل نشان می‌دهد، به‌شدت مواظب است که از چارچوب فضای سیاسی خارج نشود. اینکه بنا بر شرایط داخلی اردن و محیط پرتنش پیرامونی، این کشور تا کجای می‌تواند این ثبات عاریت‌ل خود را حفظ کند، هرچند به‌لحاظ سیاسی تا حدودی روشن است، اما مشارکت‌کننده که برعکس موارد دیگر اقدامی انفرادی نبوده است، یک زنگ خطر برای اردن است که گویا از هم‌اکنون باید به دنبال ردپای تشکیلات‌های تروریستی در کشور بگردد. شکست گروه‌های تروریستی در جبهه حلب و سرخوردگی بسیاری از این گروه نسبت به سازندگان و حامیان خارجی خود در صورتی که اراده جهانی و منطقه‌ای برای ایجاد بستر مصالحه ملی در این کشور فراهم نشود، می‌تواند بخشی از بازتاب این هرج‌ومرج را به اردن نیز منتقل کند. در چنین شرایطی چنانچه رهبران اردن از هم‌اکنون حساب سفره خود را کاملاً از این گروه‌های تروریستی و شورشی جدا کنند و در مراکز آموزشی این مخالفان و تروریست‌ها را از سوی آمریکاییان نبینند، در آینده هزینه‌های سنگینی را خواهند پرداخت، چراکه به تجربه اثبات شده این نوع از تروریسم اگر در اهداف اصلی خود شکست بخورد، رقص خون خود را در محیطی دیگر به نمایش می‌گذارد.

تصمیم پارلمان اروپا برای مسکوت‌گذاشتن مذاکرات عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، یک بار دیگر به تنش‌های تازه‌ای بین آن دو دامن زد. بعد از چند دهه قهر و آشتی، یک بار دیگر با به‌تعیوق انداختن مذاکرات، اتحادیه اروپا نه جواب «آری» به عضویت کامل ترکیه در این اتحادیه می‌دهد و نه جواب «خیر»؛ تا به این روند بی‌نتیجه و خسته‌کننده پایان داده شود. به‌این‌ترتیب یک بار دیگر روابط ترکیه و اتحادیه اروپا به روندی مملو از دشواری‌ها و مخاطرات سوق داده می‌شود. آن‌هم در شرایطی که ترکیه به دلیل بروز چالش‌های بزرگ در ساختار این اتحادیه، به‌ویژه بعد از خروج بریتانیا از آن و بحران‌های اقتصادی متعددی که منوجه تعدادی از کشورهای عضو آن است، به‌شدت احساس قدرتمندی کرده و راه‌حل‌های جدیدی را فرا روی خود می‌بیند.

ایجاد یک تصمیم

اگرچه تصمیم پارلمان اروپا مبنی بر مسکوت‌گذاشتن گفت‌وگوهای عضویت ترکیه الزام‌آور نیست؛ اما «رجب طیب اردوغان»، رئیس‌جمهوری ترکیه، با خشم در برابر این تصمیم، اعلام کرد چنین تصمیمی هیچ ارزشی ندارد. او با بیان این حرف، می‌خواست بگوید ترکیه امروز ترکیه دیروز که ضعیف بود و بر آستانه اتحادیه اروپا برای گرفتن وام التماس می‌کرد یا مردم در شهرهای این کشور برای عضویت در این اتحادیه تظاهرات می‌کردند، نیست؛ از آن گذشته، اتحادیه اروپا نیز امروزه مانند گذشته دیگر الگویی پیشرفته از تمدن، اقتصاد و دموکراسی نیست. بحران‌ها در ساختار این اتحادیه رخنه کرده و روند سیاسی آن را بیشتر به سمت گروه‌های راست افراطی‌ای می‌کشاند که توام با رشد روزافزون انگیزه‌های اسلام‌هراسی است. پارلمان اروپا توجیهاتی را برای تصمیم خود بیان کرد؛ ازجمله قانون فوق‌العاده در ترکیه که دولت بعد از خنثی‌کردن کودتای شکست‌خورده نظامیان در جولای گذشته، دوباره آن را برقرار کرد. به نظر این اتحادیه، چنین قانونی مداخلی برای استمرار بازداشت‌ها، سرکوب مخالفان سیاسی و نمایندگان کرد و فشار بر مطبوعات و رسانه‌ها خواهد بود. این موارد، اتحادیه اروپا را بر آن داشت تا بگوید اردوغان تلاش می‌کند از طریق انتقال نظام پارلمانی به نظام ریاستی در کشورش، حکومتی تمامیت‌خواه با اختیارات مطلق را بر ترکیه حاکم کند. اما برداشت ترکیه از تصمیم اخیر اروپا کاملاً متفاوت است. برداشت

ترکیه فراتر از سیاست باج‌خواهی اتحادیه اروپا رفته و آن را به یک عقده دیرین تاریخی متصل می‌کند که می‌گوید چون ترکیه دولتی اسلامی است، اساساً ماهیت آن با میثاق و هویت تمدن اروپایی در تناقض خواهد بود؛ و‌گرنه چطور می‌شود عضویت کشورهایی مانند بلغارستان، رومانی و غیره را توجیه کرد، حال آنکه در سطوح مختلف از ترکیه توسعه کمتری داشته‌اند. ترکیه در اعماق خود بر این باور است که اتحادیه اروپا، دلیل واقعی نپذیرفتن عضویتش را بر زبان نمی‌آورد و همواره سیاست فرار به جلو را برگزیده و هر روز شروط جدیدی برای این کشور تعیین می‌کند. این در حالی است که ترکیه تاکنون توانسته طبق معیارهای اروپا، اصلاحات زیادی را انجام داده و برهمین‌اساس، راه درازی را پیموده است. درست است که تحقق ارزش‌ها و معیارهای اروپایی زمان می‌برد و از سوی دیگر، اختلاف تمدنی نیز مانعی دیرین سراسر راه پذیرش عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا خواهد بود؛ بااین‌حال سؤال اساسی در رابطه با هویت و عضویت ترکیه، همچنان به قوت خود در دو سوی این مشاجرات باقی مانده است. از سوی ترکیه، این سؤال مطرح است آیا این کشور موفق شده بین هویت اسلامی ریشه‌دار خود در کشور، با سکولاریسم اروپایی، وفاقی ایجاد کند؟ در طرف اروپا نیز این سؤال مطرح است آیا اتحادیه اروپا قادر خواهد بود از بندهایی از منشور خود کوتاه آمده و بنیذی که با یک دولت اسلامی همزیستی داشته باشد؟ فقدان پاسخ‌های مشخص به این دو سؤال مانع آن می‌شود تا سرانجام روابط ترکیه و اتحادیه اروپا مشخص شود.

پیامدهای تنش

تا زمان برپایی کنفرانس آینده سران اتحادیه اروپا که قرار است به‌زودی برگزار شود، کشمکش‌ها بین آنکارا و بروکسل همچنان ادامه خواهد داشت؛ زیرا هریک برای خود دلایلی نیرومند دارند. ترکیه احساس می‌کند اتحادیه اروپا بیش از حد بر این کشور فشار می‌آورد و نمی‌خواهد با آن رابطه‌ای جدی داشته باشد. هدف اروپا از فشارهای خود بر ترکیه، تحقق چندین هدف ریزودرشت است که مهم‌ترین آن را باید لغو قانون فوق‌العاده در شرایط کنونی دانست. اتحادیه اروپا قصد دارد به این وسیله بازداشت‌ها متوقف و روند آشتی با حزب «کارگران کردستان» (پ‌ک‌ک) از سرگرفته شود. اروپا خواستار آن است مجازات اعدام در ترکیه از سرگرفته نشود و ترکیه در پرونده قبرس نیز امتیازاتی بدهد، مهم‌تر از همه اینها، اینکه ترکیه تلاش بیشتری را صرف بازداشتن پناهندگان از رفتن به اروپا کند و در ضمن، از رویکرد‌هایی مانند رفتن به سمت روسیه با سازمان «شانگهای» پرهیز کند.

چرخش آنکارا و تقویت قدرت اسد

سیاست ترکیه مبنی‌بر جلوگیری از دستیابی کُردهای سوریه به نواری ارضی در امتداد مرز ترکیه و سوریه به تمامی خواست این کشور را برای به‌پایان‌رسیدن دولت «بشار اسد»، رئیس‌جمهور سوریه، تحت‌الشعاع خود قرار داده است. تحولات اخیر نشان می‌دهد که ترکیه در این مقطع حتی به تلاش اسد برای کنترل دوباره سوریه قدرت بیشتری می‌بخشد. کارزار ترکیه برای تصرف «الباب»، دژ مستحکم داعش که تنها ۳۰ کیلومتر از مرز ترکیه فاصله دارد، هدف دیگری نیز دارد و آن مهار آمال کردهاست. «رجب طیب اردوغان»، رئیس‌جمهوری ترکیه، چندین هفته است که می‌گوید چیزی به تصرف شهر نمانده و به‌همین‌خاطر درباره در‌دست‌گرفتن این شهر پای اعتبار او وسط است، اما مشکل ترکیه این است که این تنها یک‌ای مانع دفاع خلق– که آنکارا به آن به چشم گروهی تروریستی و وابسته به حزب کارگران کردستان (پ‌ک‌ک) می‌نگرد– نیستند که برای گرفتن الباب پیش می‌تازند.

دولت سوریه هم برای تحکیم پیروزی قریب‌الوقوع خود در حلب خواهان این شهر است. الباب راهی برای ورود به حلب است و همین نگرانی‌هایی را برای مسکو در این باره پیش می‌آورد که این شهر می‌تواند خط تغذیه‌ای را اختیار شورشیان ضددولت قرار دهد.

اما به دنیا اطمینانی که «بن‌علی ییلدریم»، نخست‌وزیر ترکیه، در دیدار هفته گذشته خود از مسکو درباره مقاصد ترکیه در سوریه داد،

نشانه‌هایی در دست است که روسیه به ترکیه چراغ سبزی مشروط برای

ورود به الباب نشان داده است. همچنین نشانه‌هایی حاکی از این در

دست است که شهر ممکن است در آستانه افتادن به دست ارتش آزاد

سوریه مورد حمایت ترکیه باشد.

ییلدریم در پاسخ به رسانه‌های ترکیه در همان زمان حضورش در مسکو اذعان کرد که روسیه نگرانی‌هایی درباره اهداف «عملیات سپر فرات» داشت. «عملیات سپر فرات» نام رمز عملیات نظامی ترکیه در شمال سوریه است. ییلدریم گفت: «این تصور وجود دارد که تحرکات ما در ارتباط با الباب شامل حلب هم می‌شود. رئیس‌جمهور ما گفته

منبع: المانیفور